

## ادله نافی اختیارات نظام اسلامی در عرصه خصوصی از منظر فقه سیاسی شیعه

سید کاظم سید باقری<sup>۱</sup>

### چکیده

گستره اختیارات نظام اسلامی یکی از مباحث پرچالش است. این نوشته در پی بررسی دلایلی است که اختیارات نظام اسلامی در عرصه خصوصی را نفی می‌کند. در فرضیه این نکته بیان شده است که در کنار اصولی چون عدم ولایت، اصل برائت و اصل صحت، دلایل عقلی و نقلی، از عدم گسترش اختیارات نظام اسلامی به حریم خصوصی شهروندان حکایت دارد و با توجه به آن که وظیفه حکومت اسلامی، ایجاد و حفظ امنیت و آرامش روانی و جانی و مالی شهروندان است، باید سامانه‌ای طراحی شود تا هم جلوی دخالت‌های بی‌جا گرفته شود و هم در صورت دخالت، خاطیان مجازات شوند. این نوشته با بهره از روش اجتهاد و رجوع به منابع فقه سیاسی به سامان رسیده و تلاش شده است تا در کنار توجه به اصول و منابع، بر طراحی ساختار مقابله با ورود به حریم خصوصی تأکید گردد، امری که کمتر بدان توجه شده است.

**کلیدواژگان:** دلایل نفی، اختیارات نظام اسلامی، حریم خصوصی، فقه سیاسی.

---

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

## درآمد

یکی از مباحث عمده نظام‌های سیاسی، تزاخم امنیت عمومی و دخالت در حریم خصوصی دیگران است. نظام‌های استبدادی و غیرقانون‌مند، غالباً حق خود می‌انگارند تا هرگونه می‌خواهند در زندگی شهروندان خود دخالت کنند؛ پاسخگوی هیچ‌کس نیستند و کسی هم جلودار آنان نیست. اما در نظام اسلامی این دغدغه همواره وجود داشته و دارد که امور بر اساس قوانین و قواعد اسلامی تنظیم شود و کسی از ظن و میل خود، قانونی وضع نکند و رفتاری انجام ندهد و حریم دیگران را زیر پا نگذارد.

در نظام اسلامی، یکی از مباحث چالشی، گستره اختیارات حاکم اسلامی بوده و اینکه آیا کارگزاران، حق دخالت در عرصه خصوصی شهروندان را دارند یا نه، و اگر دارند، چه مقدار است. به نظر می‌رسد در کلیت و نگاه کلان، این امر پذیرفته و مفروض تلقی شده است که در نظام اسلامی، گستره اختیارات حاکم و نظام اسلامی، به دخالت در زندگی خصوصی شهروندان محدود است. این امر را می‌توان از آیات و روایات متعددی استنباط کرد که در ادامه برخی از آنها پ بررسی می‌شود. بنابراین دغدغه و سؤال اصلی این نوشته برگرد این محور سامان یافته است که چه دلایلی نافی اختیارات نظام اسلامی در عرصه خصوصی است و در فرضیه بر این امر تأکید شده است که با توجه به اصل اولی عدم ولایت و اصول براءت و صحت، دلایل عقلی و مستندات نقلی مستنبط از قرآن و روایات، دخالت و تجسس از زندگی خصوصی شهروندان حرام بوده و از آنجاکه لزوم حفظ امنیت و آرامش روانی و جانی و مالی مردم از وظایف اصلی نظام اسلامی است، باید ساختاری طراحی کند که جلوی دخالت‌های خودسرانه را بگیرد. استثنای این امر زمانی است که امنیت جامعه اسلامی به خطر افتد. در این مورد نیز باید محدود به حد ضرورت و تعریف‌شده قانونی باشد. این نوشته با بهره از روش معهود اجتهاد و کمک از اصول و منابع فقهی، اعم از عقل و نقل است. طبیعی است که مجال برای به ورود به جزئیات و تفصیلات این روش در نوشته‌ای محدود نیست. پردازش منابع از منظر فقه سیاسی و تأکید بر طراحی ساختار سنجیده برای

مقابله با دخالت‌ها، کمتر مورد توجه بوده است.

عرصه خصوصی، حوزه‌ای محرمانه و متعلق به افراد است که جایی برای حضور دیگران در آن وجود ندارد. به بیان دیگر، حریم خصوصی، قلمرویی از زندگی افراد است که عرفاً و شخصاً راضی نیستند دیگران به اطلاعات آن دسترسی پیدا کنند (ر.ک: سیدباقری، ۱۳۹۸).

### اصل عدم ولایت

اصل عدم ولایت را مرحوم شیخ انصاری چنین بیان کرده است: «أصالة عدم الولاية لأحد على أحد» (شیخ انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۷۴) در کتاب عناوین الفقهیه آمده است: «فلا ريب أن الأصل الأولی عدم ثبوت ولاية أحد من الناس على غيره لتساويهم في المخلوقیه و المرتبه ما لم يدل دليل على ثبوت الولاية»؛ (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۵۶) شکی نیست که اصل اولی، عدم ثبوت ولایت هیچ کس بر دیگری است، زیرا آنان همه در مخلوقیت و رتبه مساوی‌اند، تا آن گاه که دلیلی بر ثبوت ولایت، ارائه نشود.

امام خمینی نیز بر این امر اشاره دارد که در اصل عدم نفوذ حکم هیچ کس بر دیگری، شکی وجود ندارد، حال، قضایی باشد یا غیر آن؛ حاکم، نبی باشد یا امام یا غیر آن دو. صرف نبوت، رسالت، جانشینی و علم، به هر درجه که باشد، موجب نفوذ حکم آنان و فیصله بخشی داوری آنان نمی‌شود: «لا إشكال فی أنَّ الأصل عدم نفوذ حکم أحد علی غیره، قضاءً کان أو غیره، نبیاً کان الحاکم أو وصی نبی أو غیرهما، ومجرّد النبوه والرساله والوصایه والعلم. بأيّ درجه کان. وسائر الفضائل، لا یوجب أن یکون حکم صاحبها نافذاً وقضاءه فاصلاً» و سپس ادامه می‌دهد که عقل به نفوذ حکم خداوند در خلش داوری می‌کند، زیرا خداوند مالک و آفریننده آنان است و تصرف در آنان به هر نحو که باشد، تصرف در ملک و سلطنت است که خداوند به استحقاق ذاتی، مالک همه خلائق است

۱. نویسنده در مقاله‌ای دیگر به نام «ضوابط دخالت نظام اسلامی در عرصه خصوصی شهروندان از منظر فقه سیاسی شیعه» بخشی از زوایای این بحث را مانند اصل اولی عدم دخالت و سابقه پژوهش، واکاویده است و برای پرهیز از تکرار، به آنها نمی‌پردازد (ر.ک. سیدباقری، ۱۳۹۸، ص ۲۹-۵۳).

(موسوی خمینی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۹). برخی دیگر بر این باورند که اصل عدم ولایت هیچ کس بر دیگری و عدم نفوذ حکم اوست، زیرا انسان‌ها، آزاد و مستقل آفریده شده‌اند و آنان به حسب فطرت، مسلط بر جان و مال خویش هستند و تصرف در امور و اموال آنان، ظلم و تعدی بر آنان است (منتظری، ۱۴۱۷، ص ۱۳۶).

باید یادآوری کرد که اصل عدم جواز مداخله در حریم خصوصی، به اصل عدم ولایت فردی بر فردی دیگر برمی‌گردد و مراقبت از دیگری، تجسس در کار او، پخش عیوب و رازهای افراد، نوعی تصرف در امور دیگران است و اصل، اقتضای عدم جواز آن دارد. این امر از آنجاست که یکی از وظایف مهم و کلیدی که در اسلام به آن اهتمام دارد، حفظ حرمت مسلمانان، آبروی آنان و دوری از تفتیش عقاید مردم و رازهای آنان است، پس تجسس در امور داخلی و پنهان مردم، جایز نیست و هیچ کس اجازه ندارد تا رازها و لغزش‌های مسلمانان را اشاعه دهد (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۳۹). اصل برائت‌پشتیبان اصل عدم جواز مداخله، اصل برائت است که به عنوان یکی از اصول عملیه در اصول فقه، بررسی می‌شود. براساس آن، به هنگام شك در اصل تکلیف و دست نیافتن به دلیلی معتبر از کتاب، سنت، اجماع و یا عقل، به آن رجوع می‌شود و مفاد آن برداشته شدن مسئولیت تکلیف مجهول از عهده مکلف است. اصل برائت، به اصل برائت شرعی و اصل برائت عقلی تقسیم می‌شود. اولی، حکم شارع است به مباح بودن ارتکاب یا ترك چیزی که حکم واقعی آن مشکوک است و دومی، حکم عقل به عدم عقاب برای ارتکاب یا ترك آن می‌باشد. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۵۱۶) پس، اگر شك وجود داشت که آیا می‌توان در موردی خاص وارد حریم خصوصی دیگران شد یا نه، اقتضای اصل برائت آن است که نباید مرتکب این فعل مشکوک شد. براساس همین اصل در حقوق، تازمانی که جرمی برای شهروندی ثابت نشده است، نمی‌توان او را مجازات کرد و در اینکه شهروندان گناهکار هستند یا نه، اصل بر بی‌گناهی آنان است؛ بنابراین کسی نمی‌تواند بدون دلیل و به صرف شك و تردید در زندگی خصوصی دیگران دخالت کند و عرصه خصوصی آنان را به بهانه‌های ساختگی هدف تعرض قرار دهد.

اصالت صحت‌ترصه‌ای دیگر از این بحث را اصالت صحت پوشش می‌دهد و اینکه کار

مؤمن و دیگری باید حمل بر صحت شود که شیخ انصاری از آن به « اصالة الصحة فی عمل الغير » تعبیر می‌کند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۷۲). «ظاهراً آن است که عمده دلیل بر این قاعده، سیره همه عقلا است؛ از همه ملت‌ها، در همه عصرها و نزد همه پیروان ادیان اسلامی و غیراسلامی. شارع نیز از این روش منع نکرده، بلکه آن را امضا کرده است؛ حتی می‌توان گفت که اگر این اصل معتبر نباشد، بازار مسلمین امکان برپایی نخواهد یافت، بلکه موجب اختلال نظام خواهد شد. این اصل در اکثر ابواب فقه، عبادات و معاملات اجرا می‌شود و کاربرد دارد» (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۸۷؛ برای مضمون مشابه، ر.ک. شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۷۲). در مفاد این قاعده آمده است که مسلمان در حق برادرش، باید باور و اعتقاد خوب داشته باشد، سوءظن را ترک کند و اینکه مسلمان از روی علم و عمد، کار بد انجام نمی‌دهد و اگر از او کار بدی هم صادر شده باشد، از روی خطا و فراموشی بوده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۱۴). فقها در ادله این قاعده، علاوه بر دلیل عقل که پشتوانه‌ای استوار برای این قاعده است، به اخبار نیز استدلال کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۱۶). از جمله اخباری که دلالت می‌کند بر لزوم حمل کار برادر دینی بر بهترین وجه آن (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۶۱۴) و بسیاری از دیگر اخبار از جمله این خبر مستفیض که «انَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَتَّهَمُ أَخَاهُ» (مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۱۰، ص ۱۰). مؤمن، برادرش را متهم نمی‌کند و اگر او را متهم کند، ایمان از قلبش می‌رود، همان‌گونه که نمک در آب: «إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ إِنَّمَا اتَّيْمَانٌ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمِثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۶۱۳)، «صَغُ أَمْرُ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مِنْهُ مَا يَغْلِبُكَ، وَ لَا تَطْلُتَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا؛ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ص ۴۸۳) کار برادرت را به بهترین شکل آن، تفسیر کن تا آنگاه که چیزی از او به تو رسد که تو را مغلوب کند و راه توجیه را بر تو ببندد و هیچ‌گاه به سخنی که از دهان برادرت بیرون آید، گمان بد نداشته باش، درحالی‌که برای آن کار می‌توانی توجیه خوبی بیابی».

همچنین این قاعده، کاربردها و کارآمدی‌های بسیار دارد که موجب ایجاد همدلی و گره‌گشایی از مشکلات جامعه اسلامی می‌شود. حال آنکه بسیاری از اعتقادات و باورهای ما، از نگاه‌های اولیه در کارهای دیگران به دست می‌آید، به وجوه و احتمالات دیگر توجهی

نمی‌کنیم و آنگاه که به وجوه دیگری که احتمال دارد آن کار حمل شود، توجه می‌کنیم، آن باور از میان می‌رود. لذا شارع امر کرده است که باورهای نیک در حق مسلمانان حاصل شود و سوءظن به آنان وجود نداشته باشد. این امر به دلیل مصالح بی‌شماری است که در آن وجود دارد؛ مانند جلب اعتماد مسلمانان به یکدیگر و دفع کینه‌ها و گمان‌های بد، و تفرقه، دوری و اختلال نظام و فتنه‌انگیزی، از یکدیگر (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۵۶).

در روایتی دیگر که دلالتی آشکار بر اصالت صحت و عدم دخالت در حریم خصوصی شهروندان دارد، آمده است که یکی از اصحاب امام کاظم (ع) با نام «محمد بن فضیل» به ایشان عرض کرد که از یکی از برادران دینی‌ام، خبری به من رسیده است که آن را دوست ندارم، درباره این خبر از او پرسیدم و او انکار کرد، حال آنکه آن خبر را گروهی موثق به من داده‌اند؛ امام (ع) فرمود: «يَا مُحَمَّدُ، كَذَبَ سَمْعَكَ وَبَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ، فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً، وَقَالَ لَكَ قَوْلًا، فَصَدِّقْهُ، وَكَذِّبْهُمْ، لَا تُذِيعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشِينُهُ بِهِ، وَتَهْدِمُ بِهِ مَرْوَتَهُ، فَتَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: «إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (ابن قاریاغدی، ۱۴۲۹، ق، ص ۴۲۹).

چشم و گوشت را نسبت به برادر دینی‌ات، تکذیب کن، پس اگر پنجاه نفر پیش تو سوگند بخورند و برادرت چیزی دیگر گوید، پس او را تصدیق کن و آنان را تکذیب؛ پس بر ضد او چیزی پخش نکنی که او را زشت جلوه دهی و تا شامل این آیه قرآن کریم گردی که فرمود: «به راستی، کسانی که دوست دارند تا فحشا و منکرا درباره مؤمنین، پخش کنند، برایشان عذابی دردناکی است».

شاید این حکم مختص به اموری مانند تهمت و غیبت باشد که مربوط به نفس مخاطب باشد. پس آنگاه که فردی نسبتی را به خود انکار کند، نمی‌توان او را مؤاخذه کرد. (ابن قاریاغدی، ۱۴۲۹، ق، ج ۲، ص ۴۲۹). همچنین منظور از تکذیب، تکذیب حقیقی آنان نیست، بلکه مراد آن است که بر شهادت آنان در گناه فرد مؤمن، ترتیب اثر داده نشود. اینکه آن فرد، ارتکاب جرم را انکار می‌کند، همین امر، عادتاً به معنی عذرخواهی و طلب عفو است، بر فرض که جرمی را مرتکب شده باشد (منتظری، [سال؟؟؟]، ج ۲،

ص ۵۴۱)؛ لذا روایت نیز اصل را بر صحت رفتار و گفتار مؤمن می‌گذارد و طبعاً نمی‌توان برای راستی آزمایی آن در عرصه خصوصی زندگی او وارد شد. در همین معنای متعالی است که فرمود «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ؛ (اسراء، آیه ۳۶) و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن». در غالب موارد، با آنکه افراد از مسائل طرح شده آگاهی ندارند، به دیگران تهمت می‌زنند، یا با شنیده‌های دیگران، تحلیل نادرست خود را از روابط شهروندان تنظیم می‌کنند یا جست‌وجوی غیرقانونی و غیرشرعی انجام می‌دهند تا داده‌ای از زندگی خصوصی دیگران به دست آورند که همه این امور حرام است. این در حالی است که بر اساس مفاد روایت و بسیاری از دیگر آموزه‌های قرآنی و روایی، رفتار و گفتار افراد را باید حمل بر صحت و وجوه درست امور کرد و از هرگونه تجسس و بدبینی به دیگران به دور بود.

ادله نافی اختیارات ولی فقیه و کارگزاران نظام اسلامی در عرصه خصوصی را می‌توان در دو قالب عمده دلایل نقلی و عقلی رصد کرد، ضمن آنکه اصل اولی این بحث نیز بیان خواهد شد.

دلیل عقلی نافی اختیارات نظام اسلامی در حریم خصوصییکی از دلایل استوار در بحث حرمت دخالت در عرصه خصوصی دیگران توسط نظام سیاسی، دلیل عقل است. هر عقل سلیمی و وجدان سالمی، تابع هر عقیده و مسلکی که باشد، به این امر حکم می‌کند که دخالت در حریم دیگران با توجه به مشکلات و پیامدهای ناخوشایندی که برای هر جامعه دارد، نادرست و حرام است. اگر شهروندان یک جامعه حس کنند که نظام سیاسی و کارگزاران آن، در زندگی شخصی شان دخالت می‌کند و حریم خصوصی مادی و معنوی آنان در معرض نظارت، مراقبت و دخالت دیگران است، اعتماد میان شهروندان و دولت، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌های اجتماعی از میان می‌رود و سوءظن، غیبت، تهمت، بدبینی، استراق سمع و هتک حیثیت افراد، در جامعه فراگیر می‌شود و حرمت و احساسات جامعه جریحه دار می‌شود؛ امری که زندگی سالم و آرام را از میان می‌برد و تشویش و اضطراب را حاکم می‌سازد. با توجه به این امر، عقل سلیم حکم می‌کند که نباید در زندگی شخصی دیگران تجسس و دخالت کرد و یا غیبت کرد یا به آنان تهمت زد.

ضمن آنکه گسترده ساختن اختیارات حاکمیت و نظام اسلامی بدون لحاظ عدالت و مصلحت، تا جایی که عرصه خصوصی شهروندان را نیز شامل شود، سر از ظلم در می آورد که منافات کامل دارد با عدالت حاکم اسلامی در نظام ولایت فقیه که از شرایط اصلی او به شمار می آید و اگر عدالت، نداشته باشد، حق اعمال قدرت ندارد؛ آن گونه که «ظلم به معنی تجاوز به اولویت دیگری و تصرف در حق دیگری و پا گذاشتن در حریم دیگری (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۸۱) و ظلم، امری است که عقل آن را قبیح می شمارد و علیه آن حکم می کند و از آنجا که ورود به حریم خصوصی، ظلم در حق دیگران است، طبعاً اجازه ورود به این عرصه را نیز صادر نمی کند.

ادله نقلی نافی اختیارات نظام اسلامی در حریم خصوصی ۱. آیات قرآن کریم

یکی از اصلی ترین و معروف ترین ادله برای حرمت ورود به منازل شهروندان و دخالت در حریم خصوصی آنان، آیه تجسس است که در آن به صراحت، وجوب اجتناب از سوءظن، حرمت تجسس و حرمت غیبت ذکر شده است، خداوند در سوره حجرات این چند مورد مهم را یادآور می شود و خطاب به مؤمنین می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا»؛ (حجرات، آیه ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری گمان ها بپرهیزید که پاره ای از گمان ها، گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر نکند.

این آیه شریفه از سه چیز نهی می کند که در واقع علت و معلول یکدیگرند؛ نخست از گمان بد که سرچشمه تجسس می شود، سپس از تجسس که سبب آگاهی بر عیوب پنهانی مردم و غیبت آنان می گردد. نهی از تجسس در آیه، هیچ قید و شرطی ندارد و این نشان می دهد اصل بر حرمت تجسس به عنوان يك قاعده کلی است و اگر در شرایط خاصی به خاطر اهداف مهم تری مجاز شمرده شود، عنوان استثناء خواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۴۹). در این آیه خداوند به صراحت از جست و جو در حریم دیگران نهی

می‌کند و عمده‌ترین و صریح‌ترین آیه در این باره است. خداوند تجسس را در کنار دوری از گمان بد به دیگران و غیبت نکردن قرار می‌دهد، آنگاه که فردی سوءظن به دیگری داشته باشد، احتمال دخالت در حریم خصوصی او نیز وجود دارد و هرگاه که غیبت می‌کند، غالباً از مسائل پنهانی فرد صحبت می‌کند که فرد مایل به بیان آنها نیست. به هر حال، هر کدام از این سه ردیلت، به نحوی دخالت و هتک حرمت خصوصی شهروندان است و طبعاً دولت و کارگزار نظام اسلامی نیز نمی‌توانند این حرمت را بشکنند و به آن تعرض کنند.

در صدر اسلام نیز مسلمانان، از این آیه و آیات مشابه، عدم دخالت در زندگی خصوصی دیگران را می‌فهمیدند. در تفسیر روض الجنان روایتی آمده است، چنان‌که «عبدالرحمن عوف» می‌گوید: شبی با عمر خطاب به عسسی می‌گردیدیم. به در سرایی رسیدیم. روشنایی چراغ بود آنجا و آوازی از سرای می‌آمد. عمر گفت: این سرای کیست؟ من گفتم: سرای «ربیعۃ بن امیة بن خلف» و به خمر مشغولند، ولیکن خطا ما کردیم که تجسس کردیم و خدای ما نهی کرد از این. عمر گفت: راست گفتی و برگشت. همچنین در روایتی دیگر نیز می‌خوانیم، «ابوقلابه» گفت: «ابومحجن الثقفی» خمر می‌خورد او و اصحابش؛ عمر آنجا بگذشت، تجسس کرد واقف شد بر آن. در سرای شد. ابومحجن گفت: یا امیرالمؤمنین! خطا کردی. گفت: چه خطا کردم؟ گفت، دو خطا؛ یکی تجسس و خدای تعالی گفت: «وَلَا تَجَسَّسُوا»، و دیگری دستور در سرای من آمدی و خدای تعالی می‌گوید: «لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا» (نور، آیه ۲۷). «زید بن ثابت» و «عبدالله بن ارقم» حاضر بودند گفتند: یا امیرالمؤمنین! چنین است که او گفت، تابان بر ماست (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۳۴؛ متقی هندی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۸۰۸).

علامه بهبهانی نقل می‌کند که عادل آن است که عیوب خویش را می‌پوشاند و بر مسلمانان، حرام است که بیش از آن را تفتیش کنند و به لغزشها و عیبهای او بپردازند. این امر به معنی آن نیست که فرد به دور از هر گونه عیب و لغزش باشد. بر فرد است که گناه خویش، آشکار نسازد، پس اگر گناهی پنهانی کرد، باید آن را مخفی نگه دارد و اگر کسی از آن آگاه شد و آن را آشکار کرد، فاسق است، به دلیل حرمت غیبت، اشاعه فحشا و وجوب پوشاندن لغزش دیگران و سپس مرحوم بهبهانی به اشاره می‌کند که خداوند فرموده است:

«وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا» (حجرات، آیه ۱۲) و اینکه در کلام الهی آمده است که «إِنَّ الَّذِينَ يُجَبَّوْنَ أَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (نور، آیه ۱۹) و ادامه می‌دهد که روایات متواتری در این باب وجود دارد که بر تحریم، شدت حرمت و مجازات سنگین در بحث تجسس، دلالت دارد؛ به اضافه اجماع مسلمین و بدیهی بودن این امر در دین (بهبهانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۴۲) مهم آن است که فرد عیوب خویش را می‌پوشاند و همین مقدار کافی است و تفحص بیش از آن، حرام است. همین بحث را صاحب جواهر از علامه بهبهانی نقل می‌کند و نتیجه می‌گیرد که اگر کسی تجسس را انجام داد، باید به فسق آن فرد حکم کرد. این امر نشان از آن دارد که در حکم به عدالت فرد، حسن ظاهر کافی است و انجام کبیره در خفا و باطن، مشکلی برای آن ایجاد نمی‌کند؛ لذا بر دیگران حرام است که از آن خبرکشی کنند. پس حتی اگر فردی، گناهکار هم هست، حریم شخصی و آبروی او باید حفظ شود و کسی حق تعرض به آن را ندارد (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۹۸).

یکی از دیگر آیاتی که صریحاً بر نفی ورود به عرصه خصوصی دلالت دارد، آیه ۲۷ سوره نور است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ (نور، آیه ۲۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست، داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گوید. این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید.

در این آیه، ورود به خانه دیگران که مظهر حریم خصوصی است، ممنوع اعلام شده است، مگر آنکه اجازه گرفته شود. «بیوت» هم مطلق آمده است و شامل همه کسانی که در قلمرو دولت اسلامی زندگی می‌کنند می‌شود؛ مسلمان باشد، یا کافر و کسی حق سرک کشیدن به خانه آنان را ندارد. ابویوب انصاری، می‌گوید به پیامبر خدا (ص) عرض کردیم که «استیناس، یعنی چه؟ آن حضرت فرمود: مرد به هنگام ورود با ذکر گفتن، یا حمد، یا تکبیر یا صدا کردن، از اهل بیت خانه، اجازه می‌گیرد (ملافتح الله کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۴

ص ۴۹۴). برخی مفسران، «استیناس» را «استیذان» و اجازه گرفتن، معنا کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۲۳، ج ۷، ص ۴۲۶). علاوه بر اجازه، برخی دیگر تأکید دارند که در «استیناس» نوعی انس و الفت، علاوه بر اجازه وجود دارد؛ یعنی گویی فرد با محبت، لطف، آشنایی و صداقت، طلب اجازه می‌کند، برای ورود به خانه دیگران (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۴۲۷).

در آیه بعد نیز خداوند مسئله اجازه‌گیری را کامل می‌کند، جالب آنکه حتی می‌فرماید «اگر کسی را در خانه نیافتید، تا اجازه یابید»، باز داخل نشوید:

«فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ اذْجِعُوا فَاجِئُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ»؛ (نور، آیه ۲۸)

و اگر کسی را در آن نیافتید، پس داخل آن مشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شد: «برگردید»، برگردید که آن برای شما سزاوارتر است.

شیخ طوسی می‌نویسد: یعنی اگر نمی‌دانید که کسی در خانه هست تا به شما اجازه دهد، پس داخل نشوید، زیرا چه بسا در آن خانه، چیزی باشد که جایز نیست شما بر آن اطلاع یابید، مگر آنکه صاحب آن خانه اجازه دهد. (شیخ طوسی، ۱۴۲۳، ج ۷، ص ۴۲۶). لازمه ورود بی‌اجازه به خانه دیگران، دخالت در عرصه خصوصی آنان است و این امر به صراحت نهی «فلاتدخلوها»، دلالت بر حرمت دارد. مرحوم علامه طباطبایی در این باره به نکته‌ای اشاره می‌کند که منظور از عدم دخول، صرف اطلاع یافتن بر خانه و نگاه کردن در آن نیست؛ پس حتی اگر کسی را ندید، وارد خانه نشود، و سیاق نشان از آن دارد که در حقیقت، منع از نگاه کردن و آگاهی بر اسرار مردم است. (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۵، ص ۱۱۰)

با توجه به حکم کلی که در این آیه آمده، منظور و تأکید بر آن است که کسی از اسرار و زندگی خصوصی مردم آگاهی پیدا نکند. همچنین می‌توان از «بیوت»، الغاء خصوصیت کرد و در مصداق متعلق حکم که بیوت باشد، توسعه داد که قرینه بر دلیل حرمت در مصادیق فراتر از خانه نیز وجود دارد، لذا حکم حرمت را به حوزه‌های دیگر که به نحوی

دخالت در عرصه خصوصی به شمار می‌آید، تسری داد، از جمله دخالت در حوزه مجازی و روابط و تعاملات در شبکه‌های ارتباطی و پیام‌رسان‌ها، رفت و آمدها، آلبوم عکس، شنود مکالمات، بررسی ایمیل‌ها، سرکشی به حساب بانکی شهروندان، نفوذ به رایانه‌ها و رایانک‌های دیگران، ورود به گوشی همراه دیگران، کنجکاوی در پرونده‌های پزشکی و تحصیلی و سرکشی به یادداشت‌های دیگران، به هر نحو که باشد اعم از جمع‌آوری اطلاعات با روش‌های آشکار یا پنهان، هک کردن یا ورود معمولی، یا گردآوری با روش‌های متقلبانه و جاسوسی، حرام است.

یکی از آیات دیگر درباره حریم خصوصی، آیه‌ای است که خداوند، نکوهش شدید می‌کند کسانی را که دوست دارند تا فحشا و کار زشت در میان مؤمنین، شیوع پیدا کند و در پایان آیه، آنان را به عذابی دردناک در دنیا و آخرت هشدار می‌دهد، خداوند می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ (نور، آیه ۱۹)

کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پردرد خواهد بود.

به واقع هم حرمت تفتیش برای کشف فحشا و خلاف طرح می‌شود و سپس بر فرض هم که کارگزاری از نظام سیاسی به فحشایی دست یافت و از آن اطلاع یافت، پخش و اشاعه آن حرام است. با توجه به این مفهوم، در روایتی امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه می‌فرماید:

«مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ...»؛ (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۳۵۲)

کسی که درباره مؤمنی، چیزی را بگوید که به چشم خود دیده و به گوش خود شنیده است، آن فرد مصداق کسانی است که خداوند در مورد آنان فرموده است «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ...».

در اینجا امام (ع) مى فرماید، فرد اگر خلافى را به چشم و گوش خود دیده و شنیده باشد و بیان کند، باید منتظر عذابى دردناک باشد؛ چه رسد به آنکه غالب مطالب بیان شده در این حوزه، بیان حدسیات، شایعات، گمان های بد و تهمت هایی است که از سوى دیگران ارائه مى شود و برخى بی محابا آنها را بیان مى کنند. جالب آنکه امام مى فرماید حتى اگر خود فرد هم خلاف را دیده باشد، نباید بیان کند؛ به معنى آنکه حریم خصوصى خلاف کاران نیز باید حفظ شود. از همین رو خداى متعال هشدار مى دهد که گاه برخى مسئله ای چون پخش شایعه را کوچک مى پندارند، حال آنکه نزد خدا بسیار با اهمیت است:

«إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هِينًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ»؛ (نور، آیه ۱۵)

به خاطر بیاورید زمانى را که این شایعه را از زبان یکدیگر مى گرفتید و با دهان خود سخنى مى گفتید که به آن یقین نداشتید و آن را کوچک مى پنداشتید، درحالى که نزد خدا بزرگ است.

بنابراین، خداوند متعال هشدار مى دهد که شاید برخى از شما، شایعه پراکنى و تهمت زنى به دیگران را ساده و بی اهمیت به شمار آورید، اما نزد خداوند، این خطایى بزرگ است. از مجموعه آیات قرآن کریم، به عنوان اصلی ترین و اصیل ترین منبع اندیشه و فقه سیاسى اسلامى، برداشت مى شود که کارگزاران نظام اسلامى، در دید و نگاه اول، حق دخالت در عرصه خصوصى شهروندان را ندارند، مگر با قیود سخت گیرانه ای که در فصل بعد به آن پرداخته مى شود.

## ۲. روایات نافى اختيارات نظام اسلامى در حریم خصوصى

با توجه به اهمیت بحث عرصه خصوصى، روایات متعددى نیز در این باره وارد شده و مسلمانان را از جست و جو و جاسوسى در زندگى خصوصى دیگران بازداشته است. کلینی در اصول کافی، بابى خاص این بحث دارد با نام «بَابُ مَنْ طَلَبَ عَثَرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَوْرَاتِهِمْ» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۵۲). از آنجا که در این باب روایات گوناگون و متضافر وارد شده

است، به نحوی که می‌توان به محتوای وارد شده یقین پیدا کرد؛ لذا بررسی سندی اینگونه روایات نیز لازم نیست. وقتی که روایات گوناگون و متعدد در باب وجود دارد که همه اصل محتوا را تأکید و تأیید می‌کنند، دیگر لزومی به بررسی تک تک اسناد نیست، بلکه نوعی فهم و تحلیل و تواتر محتوایی و معنایی شکل می‌گیرد که اصل بحث را شفاف می‌کند، ضمن آنکه دلیل عقل نیز پشتیبان این برداشت است. در ادامه تنها چند روایت که صریح‌ترین دلالت بر این امر را دارد و اجازه ورود حاکم اسلامی و کارگزاران وی را به عرصه خصوصی شهروندان نمی‌دهد، بیان می‌شود.

یکی از روایاتی که به صراحت نهی از دخالت در عرصه خصوصی می‌کند، این روایت از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است که فرمود:

«يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَذْمُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي بَيْتِهِ؛ (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۵۴)

ای کسانی که به زبان اسلام آورده‌اید و ایمان را در قلب خود خالص نکرده‌اید، مسلمانان را سرزنش نکنید و امور پنهانی آنان را کندوکاو نکنید، زیرا هرکس در امور پنهان مسلمانان، کنکاش نماید، خداوند امور پنهان او را جست‌وجو خواهد کرد و کسی که خداوند امور پنهانش را دنبال کند، او را رسوا خواهد ساخت، گرچه در خانه‌اش باشد.

در این روایت پیامبر اسلام (ص)، مسلمانی را که در زندگی دیگران دخالت می‌کند را مسلمان اسمی می‌نامد و او را تهدید به رسوایی از سوی خدای متعال می‌کند.

در روایتی دیگر، در اهمیت و ضرورت حفظ اسرار برادر دینی که لازمه آن عدم دخالت در زندگی اوست، از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نقل است که فرمودند:

«أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخَى الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُخْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَزَلَّاتِهِ لِيُعْثِفَهُ بِهَا يَوْمًا مَا؛ (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۵۴)

نزدیک‌ترین حالت بنده به کفر آن است که با برادر دینی خود، همراه شود، سپس

لغزش‌ها و اشتباهات او را یادداشت نماید تا روزی او را با آن‌ها مورد سرزنش قرار دهد».

در این حدیث، تجسس از عیوب دیگران ممنوع اعلام و پخش آن به شدت سرزنش شده است، تا حدی که انگاری فرد به کفر نزدیک شده است؛ گویی روایت می‌گوید که خداوند دوست دارد که خطای بنده‌اش پوشیده باشد، اما عیب‌جویان و تهمت‌زنان، بر خلاف خواست خداوند عمل می‌کنند.

در روایتی دیگر عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم:

عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنٍ حَرَامٌ؟

آیا عورت مؤمن بر مؤمن، حرام است؟

امام (ع) فرمود، بله؛ عرض کردم، آیا منظور پایین تنه اوست؟

امام (ع) فرمود: لَيْسَ هُوَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا هُوَ إِذَا عَهِ سِرَّهُ. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۵۹)

امام فرمود، نه، آن‌گونه که تو فکر می‌کنی نیست، منظور پخش اسرار مؤمن است.

«عورت» در لغت به معنای «کل ما يستحيا منه إذا ظهر» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۴، ص ۶۱۷) هر آنچه انسان از آشکار شدن آن شرم دارد. در این روایت نیز پخش اسرار مؤمن، عورت، معرفی و آشکارسازی آن، ممنوع و حرام اعلام شده است. طبیعی است که لازمه اطلاع بر اسرار و پخش آن، دخالت در عرصه‌ای است که دیگران آن را سر و امر پنهانی تلقی می‌کنند و حاضر به پخش و افشای آن نیستند، حتی اگر آن راز، منفی و خلاف باشد.

در روایتی امام باقر (ع) از پیامبر گرامی اسلامی (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند که ایشان از چندین ردیله اخلاقی نهی فرمود و در بخشی از کلام خود تأکید کردند که:

إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْكَذِبِ وَكُونُوا إِخْوَانًا فِي اللَّهِ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ لَا تَتَنَافَرُوا وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَتَفَاحَشُوا وَلَا يَغْتَنِبَ بَعْضُكُمُ بَعْضًا (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۵۲)

بر شما باد بر دوری از گمان، زیرا که دروغ‌ترین دروغ‌ها است، و در راه خدا برادر باشید،

آن گونه که خدا شما را امر کرده است، از هم دیگر، نفرت نداشته باشید، تجسس و دخالت نکنید، به یکدیگر دشنام ندهید و یکدیگر را غیبت نکنید.

بدگمانی، نفرت، تجسس، دشنام و غیبت، همه رذیله‌های هستند که مرتبط با یکدیگرند، وقتی که انسان بدگمان است، ممکن است که جست‌وجوی نابجا هم بکند، امری که می‌تواند سر از نفرت، دشمنی و دشنام در آورد، آن‌سان که غیبت هم غالباً بیان اموری از دیگری است که آشکار نیست یا از امری است که دیگری از افشای آنها راضی نیست.

از همین منظر، در روایات آمده است، اگر کسی که در این عرصه دخالت کند، جان خود را معرض خطر قرار داده است. از امام باقر (ع) نقل است که فرمود: «

مَنْ أَطْلَعَ عَلَى مُؤْمِنٍ فِي مَنْزِلِهِ فَعَيْنَاهُ مُبَاحَتَانِ لِلْمُؤْمِنِ فِي تِلْكَ الْحَالِ؛

هر کس در منزل مؤمنی، در جست‌وجوی اطلاع برآید و نگاه کند، دو چشم آن فرد برای آن مؤمن، مباح است و کور کردن آنها برای او جائز است».

سپس امام (ع)، یک قدم بالاتر را بیان می‌کند که اگر کسی بدون اجازه به خانه مؤمنی وارد شود، ریختن خون آن فرد جایز است:

«وَمَنْ دَخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ فِي مَنْزِلِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَدَمُهُ مُبَاحٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي تِلْكَ الْحَالِ» (شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۰۴)

که حکایت از اهمیت و برجستگی حریم خصوصی در شرع مقدس و ارزش‌های برآمده از آن دارد.

با توجه به همین مستندات و ضرورت حفظ حریم مؤمن، در فقه اسلامی فتوا صادر شده است که اگر کسی در زندگی گروهی دخالت کند تا از اسرار آنان آگاهی یابد، پس اگر آنان او را بازداشتند اما او به کار خود ادامه داد و آن گروه به سمت او تیری اندازد و چشم خود را از دست دهد یا بمیرد، بر آن شخص دیه و قصاصی نیست (ر.ک: شیخ مفید، ۱۴۱۴،

ص ۷۴۲).

باری، همه دلایلی عقلی و نقلی که بیان شد، حکایت از اهمیت و ضرورت حفظ عرصه خصوصی توسط همگان به ویژه کارگزاران نظام اسلامی دارد و اینکه شارع اهمیت بسیار به حفظ حرمت و آبروی مؤمنین، مسلمانان و شهروندان جامعه اسلامی داشته است و همه این مقدمات را فراهم ساخته است تا این حریم حفظ شود و کسی در آن دخالت نکند. «هر کس که عنایت و توجهی به شرع و احکام آن داشته باشد، باید در این آیات و روایات و بسیاری دیگر که در این باب وارد شده است، تأمل کند، رازهای مسلمانان و لغزش‌های پنهانی فردی و خانوادگی آنان را حفظ کند و با شنود، گوش دادن، تجسس، نشر، پخش و افشاگری آنها متعرض زندگی دیگران نشود. کسی نمی‌تواند به بهانه مأموریت در دستگاه امنیتی، برای خود عذری بتراشد، زیرا که برای مأموران نیز تفتیش و تحقیق در عرصه خصوصی دیگران جایز نیست، مگر در امور مهم و عمومی که با مصالح نظام و جامعه مسلمانان در ارتباط باشد که آن هم باید به مقدار ضرورت و نیاز باشد» (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۴).

لذا امام خمینی به هنگامی که از هیئت‌های گزینش و رفتارها و پرسش‌های مداخله‌گرانه آنان از زندگی خصوصی مردم، مطلع شد، ضمن حکم به انحلال هسته‌های گزینش، نوشت که «تجسس از احوال اشخاص در غیر مفسدین و گروه‌های خرابکار مطلقاً ممنوع است، و سؤال از افراد به اینکه چند معصیت نمودی، چنانچه بنا به بعضی گزارشات این نحوه سؤالات می‌شود، مخالف اسلام، و تجسس‌کننده، معصیت‌کار است. باید در گزینش افراد، این نحوه امور خلاف اخلاق اسلامی و خلاف شرع مطهر، ممنوع شود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۲۲۱) و در بیانی دیگر بر لزوم دقت و احتیاط در اجرای حدود تأکید کرد و اینکه خدای تبارک و تعالی خواسته است که این امور زود کشف نشود. هم حفظ حیثیت اشخاص بشود- و لو به حسب واقع هم گناهکار باشند- و هم حفظ جهات در جامعه بشود (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۱۴۰).

امام خمینی با آنکه خود نظریه پرداز و تشکیل دهنده حکومت بر اساس نظریه ولایت

فقیه بود، درباره ضرورت حفظ زندگی خصوصی مردم، فرمان هشت ماده‌ای را صادر کرد که می‌توان آن را «بیانیه حفظ حریم خصوصی شهروندان» نامید. در همین بیانیه ایشان تأکید داشت که هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن‌ها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی. اسلامی مرتکب شود یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند. تمام این‌ها جرم و گناه است و بعضی از آن‌ها چون اشاعة فحشا و گناهان از کبائر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آن‌ها موجب حد شرعی می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۱۴۰).

با توجه به روایات و ادله‌ای که ذکر شد و روایات متعدد دیگری که مجال ذکر آنها نیست، چند نکته ناظر به آنها بیان می‌شود:

اول. مخاطب روایات متعدد این باب، همه افراد و کارگزاران نظام اسلامی است و همه را شامل می‌شود، و از آن جا که حاکمان و صاحبان قدرت راحت‌تر و به جرات بیشتر می‌توانند در این امر وارد شوند، طبعاً نهی نسبت به آنان، دارای شدت بیشتری است، آن سان که در دنیای امروز، این دخالت‌ها، بیشتر از سوی کارگزاران رخ می‌دهد و مردم عادی هم اگر بخواهند دخالتی بکنند، دارای گستره چندانی نیست.

دوم. دخالت در حریم خصوصی دیگران، به هر نحوی و هر کسی که باشد، حرام است. در گذشته اگر نگاه کردن از لای در خانه مردم به داخل، دخالت در حریم خصوصی به شمار می‌رفت، امروزه، همه عرصه‌های حقیقی و مجازی، ارتباطاتی و اطلاعاتی، پزشکی و غیرپزشکی، تعاملات مالی شخصی، پژوهش‌ها و یادداشت‌های فردی، نامه‌ها و ایمیل‌ها را دربرمی‌گیرد و دخالت در همه این حیطه‌ها، ممنوع است.

سوم. بسیاری از احکام شرعی برای امنیت جامعه اسلامی وضع شده است و معنای

جامع این امنیت، اعم از امنیت روحی-روانی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی و امنیت اجتماعی، از هر حیث برای همه شهروندان جامعه اسلامی باید حفظ شود، آن سان که علی (ع) در پاسخ به خوارج بیان فرمود که چاره‌ای از حکومت نیست؛ «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» و سپس تأکید دارند که در پرتو این نظام، مؤمن در سایه حکومت او به کار خود پردازد و کافر از زندگی خود بهره گیرد: «يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ»؛ و راه‌ها امن گردد و حق ضعیف را از قوی بستانند (نهج البلاغه، ۱۳۷۷، خطبه ۴۰، ص ۸۲). این امنیت در نظام اسلامی، همگانی است؛ لذا «حرمت جان اشخاص، به‌طوری‌که بدون مجوز شرعی نتوان آن را تهدید کرد، وضع مجازات قصاص یا اجرای حدّ محارب یا مفسد فی الارض بر متجاوزان به جان و مال و ناموس مردم، از یک نظر، برای تأمین امنیت جانی شهروندان است. حرمت تجسس در زندگی شخصی دیگران، غیبت، تهمت و افترا، دشنام دادن، سوءظن و مجازات متجاوزان به حریم شخصی مردم، برای دفاع از حریم آبرو و حیثیت اجتماعی شهروندان مقرر شده است» (ورعی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۴).

چهارم. برخی از روایات، بحث از دخالت در زندگی «مؤمن» یا «مسلمان» را طرح کرده است که طبعاً شامل، غیرمسلمان نمی‌شود، حال آنکه در کشور اسلامی، غالباً غیرمسلمان‌ها نیز زندگی می‌کنند. آیا دخالت در زندگی غیرمسلمان جایز است؟ با دقت در این مسئله می‌توان دریافت که در برخی از احادیث، واژه‌ای که وارد شده است، عام و مطلق است، برای نمونه پیامبر گرامی اسلامی (ص) از واژه «ناس» استفاده می‌کند که شامل همه افراد اعم از مسلمان و غیرمسلمان می‌شود:

«شَرُّ النَّاسِ الظَّالِمُونَ وَ شَرُّ الظَّالِمِينَ الْمُتَجَبِّسُونَ وَ شَرُّ الْمُتَجَبِّسِينَ الْقَوَالُونَ وَ شَرُّ الْقَوَالِينَ الْهَتَّاكُونَ»؛ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۴۷)

بدترین مردم بدگمان‌ها و فاسدترین بدگمان‌ها، تجسس‌گران هستند و پست‌ترین تجسس‌کننده‌ها، پرگوترین آنها و بدترین پرگویان، هتاک‌ترین آنهاست.

یا در روایتی دیگر آن حضرت فرمود: «مَنْ نَظَرَ فِي كِتَابِ أَخِيهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَأَنَّمَا يَنْظُرُ فِي النَّارِ» (احسائی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۸۱) کسی که در نامه برادرش بدون اجازه او نگاه کند،

مانند آن است که در آتش نظر افکند»

که طبعاً شامل همه افراد می‌شود. «مَنْ» و «اَخِيه» نسبت به هر کسی می‌تواند متفاوت باشد، مؤمن باشد یا کافر. یا آن که در روایتی، علی (علیه السلام)، فرمود: «تَتَّبِعُ الْعَوْرَاتِ مِنْ اَعْظَمِ الشُّوْءَاتِ»؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۵۱) جست و جوی امور پنهانی دیگران از بزرگ‌ترین کارهای زشت است». روایت به طور مطلق، کنکاش در امور دیگران را زشت معرفی می‌کند، هر کس که باشد. ضمن آنکه می‌توان از روایاتی که واژگان «مؤمن» یا «مسلم» را به کار برده‌اند، الغای خصوصیت کرد. این اصطلاح به معنی «حذف اوصاف و ویژگی‌هایی است که در دلیل حکم، همراه با موضوع است، اما نزد عرف دخالتی در ثبوت آن حکم برای آن موضوع ندارد و نتیجه آن، شمول حکم به مواردی است که فاقد آن اوصاف است. برای مثال آیه «وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمِحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَبْوَعَةٍ شُهَدَاءَ فَاجِلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً» (نور، آیه ۴) این آیه، حکم زنان محصن را بیان می‌کند و نسبت به قذف‌کننده مردان محصن، ساکت است، اما با الغای خصوصیت زن بودن، حد یادشده نسبت به قذف‌کننده مردان نیز جاری می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ص ۶۳۹). به نظر می‌رسد در این مسئله نیز می‌توان از لفظ «مؤمن» و «مسلم» الغای خصوصیت کرد و حکم عدم جواز تجسس را نسبت به همه شهروندان جاری و ساری دانست، زیرا بحث از آن است که دخالت بی جا به بی اعتمادی اجتماعی، ناامنی و اختلال نظام می‌انجامد؛ این امر، مسلمان و غیرمسلمان نمی‌شناسد.

پنجم. در ادامه بند قبل، اهل ذمه تا وقتی که در قلمرو کشور اسلامی زندگی می‌کنند و به قوانین آن عمل می‌کنند و متعهد به قرارداد خود با دولت اسلامی هستند، جان، مال، ناموس و آبروی آنان محفوظ و در امان است و کسی حق تعرض به آنها را ندارد. دخالت در حریم خصوصی آنان، خلاف تعهدات دولت اسلامی مبنی بر حفظ امنیت آنان به شمار می‌آید. بنابراین دولت اسلامی در زندگی خصوصی شهروندان غیرمسلمان جامعه اسلامی، حق دخالت ندارد. در همین راستا، عقل نیز بیان می‌کند که دخالت غیرقانونی در زندگی دیگران، صرفاً مسلمانان را شامل نمی‌شود، زیرا جواز دخالت در زندگی غیر مسلمانان، می‌تواند سر از هرج و مرج، اختلال نظام، آشفتگی روحی و روانی و ناامنی

نه تنها برای غیرمسلمان، بلکه برای همه شهروندان جامعه اسلامی درآورد، زیرا اگر گروهی از غیرمسلمانان حس کنند کسی در زندگی آنان دخالت می‌کند، طبعاً آنان نیز ساکت نمی‌نشینند و ممکن است اقدام متقابل انجام دهند و این خود، نظم و نظام جامعه را به هم می‌ریزد؛ لذا در متون فقهی تأکید شده است که اختلافی در حرمت تجسس نیست و کسی هم که چنین کاری انجام دهد، جایز است که او را مجازات کنند؛ همچنان که در بعضی نصوص آمده است که فرد کشته می‌شود (طبسی، ۱۳۹۱، ص ۳۳۷). در کتابی دیگر آمده است که جاسوسی بر ضد مردم جایز نیست و آن از بارزترین مصادیق زور و خشونت است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶، ص ۱۵۶). لذا کارگزاران نظام اسلامی نمی‌توانند در زندگی شخصی هیچ یک از شهروندان دخالت کنند، مگر در شرایط خاص و موقعیت‌هایی که باید کاملاً محدود، ضابطه مند، موقت، با مجوز قانونی و در مورد خاص باشد (برای آشنایی با برخی از ضوابط دخالت در حریم خصوصی، ر.ک: سیدباقری، ۱۳۹۸)

#### طراحی ساختار سیاسی حافظ حریم خصوصی

با توجه به مواردی که ذکر شد، می‌توان به یقین، حرمت دخالت در عرصه خصوصی و نبود گستره اختیارات نظام اسلامی و ولی فقیه در این حوزه را قطعی دانست و طبعاً کارگزاران نظام اسلامی نیز نمی‌توانند به این عرصه وارد شوند، مبانی، ادله، نرم افزار و نگرش رهبران و قانون مصوب در نظام اسلامی، به کارگزار اجازه ورود به این عرصه را نمی‌دهد و بدون منطق و قانون، هیچ کس اختیاری برای دخالت در آن را ندارد؛ از این رو «مسئولان دلسوز اداره امور اجتماع نیز باید دقیقاً مراقب باشند که عده‌ای به بهانه «کشف توطئه» و «حفظ امنیت» و مانند آن مرتکب این عمل حرام نشده و به خود اجازه ندهند به زندگی خصوصی مردم یورش برده، نامه‌های آنها را باز نموده، تلفن‌ها را کنترل کرده، وقت و بی‌وقت به خانه آن‌ها هجوم برده و با به دست آوردن برخی اسناد و مدارک یا پرونده سازی و افشای آنها در صدد لکه دار نمودن حیثیت اجتماعی مردم برآیند» (منتظری، ۱۴۲۷، ص ۱۹۳). اما مهم و کلیدی است که تا حدی این مسئله ضمانت شود و نظام اسلامی بتواند جلوی ورود خودسرانه افراد را در عرصه خصوصی شهروندان بگیرد، برای این مهم، چهار گام اساسی پیشنهاد می‌شود:

گام اول. افزایش تقوا و خداترسی: خاستگاه بسیاری از مشکلات در دخالت‌های خودسرانه، ناشی از بی‌تقوایی برخی از کارگزاران نظام اسلامی است، وگرنه، کارگزاری که از خدا بترسد، به خود اجازه نمی‌دهد بدون مجوز و به اندک احتمالی در زندگی شخصی مردم وارد، شود. بنابراین، تقویت ایمان و باور افراد در این عرصه مهم و کلیدی است.

گام دوم. افزایش اعتماد متقابل و تعامل مهرورزانه حاکمیت و شهروندان: این شاخصه باید به گونه‌ای افزایش یابد که نیاز به دخالت در عرصه خصوصی، به کمترین میزان خود کاهش یابد. هنر دولت‌ها، اعتمادسازی و رفتار کریمانه و عادلانه است تا چندان نیازی به تفتیش و تجسس و دخالت در زندگی دیگران نباشد. با توجه به همین امر، تأکید می‌گردد که «از مردانگی و مروت به دور است، تفتیش، جست‌وجو و پی‌گیری از هر خطا و لغزشی که پنهانی انجام گرفته باشد یا مرتکبان آن، توبه کرده باشد، بلکه مروت در حق اینگونه افراد، گذشت، اغماض، نصیحت، ارشاد، اصلاح‌گری و جذب او به سوی اعتدال و استقامت و راه‌جویی تدریجی است، زیرا کم است کسی که از خطا و انحراف به دور باشد» (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۳۹).

گام سوم. برخورد جدی با خودسران: باید با رفتارهای خودسرانه برخی افراد که موازین شرعی و قانونی را رعایت نمی‌کنند، برخورد جدی شود، خاطیان مجازات شوند و اگر هم در این زمینه، خلافی انجام شد، مجازات و روند قانونی، چندان سختگیرانه و پرهزینه باشد که افراد از ورود به آن، صرف نظر کنند. امام خمینی در بیانیه هشت ماده‌ای تأکید کرده است که خاطیان این حوزه، مجرم‌اند و مستحق «تعزیر» و حتی «حد شرعی»، اما متأسفانه این مسئله جدی گرفته نشده و قانونگذار به این مسئله ورود مناسب و کافی نداشته است.

گام چهارم. طراحی ساختار مقابله با رفتارهای خودسرانه: در گامی اساسی‌تر، می‌توان با طراحی ساختاری نظام‌مند و در قالب یک سامانه، جلوی آنگونه دخالت‌ها را گرفت تا مجرمان به راحتی نتوانند، در زندگی خصوصی دیگران، دخالت و نفوذ کنند. این سامانه‌ها را می‌توان با بهره‌از نرم‌افزارهای دقیق و پیچیده رایانه‌ای، به گونه‌ای طراحی کرد که دقیق میزان دخالت و عدم دخالت و ورود یا عدم ورود کارگزاران و ضابطان قضایی در حریم خصوصی را مشخص سازد و در صورت تخطی، با داده و مستندات مشخص، با خطاکاران برخورد شود.

## نتیجه‌گیری

یکی از دشواری‌های هر نظام سیاسی، حفظ حریم خصوصی شهروندان است؛ امری که در دوران جدید با توجه به توانمندی‌های فناوریانه، دخالت را راحت‌تر، پیچیده‌تر و مرموزتر کرده است. از آنجاکه در میان کارگزاران نظام‌های سیاسی، غالباً نوعی از تراکم قدرت و گاه ثروت وجود دارد، هرآینه امکان دارد که به وسوسه شیطان و از روی هوای نفس یا اغراض شخصی، فردی به زندگی شهروندان، سرک کشد؛ لذا برای جلوگیری از این امر، به نظر می‌رسد هم باید به تقویت ایمان در میان صاحب منصبان پرداخت تا حتی با امکان سوءاستفاده از قدرت خویش از آن بهره‌گیری نکنند و هم باید سامانه قدرت و اعمال آن، به گونه‌ای طراحی شود که به سادگی امکان دخالت وجود نداشته باشد و یا اگر کسی دخالت کرد، چندان برای فرد هزینه‌بر باشد که از آن صرف نظر کند. دغدغه این نوشته، پردازش این مهم و زوایای متعدد آن بود.

یادآوری این نکته مهم است که حریم خصوصی می‌تواند دارای درجه و مراتب باشد، این عرصه می‌تواند در شرایط و زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، مختلف باشد که طبعاً ناظر به هر زمان، این دخالت حرام است.

همچنین تأکید بر عدم دخالت، هرگز به معنی نادیده‌گرفتن ضرورت کار نیروهای اطلاعاتی و استخباری نیست که همیشه بدخواهان، بدکاران و بزه‌کارانی هستند که به حق خود قانع نبوده و حاضرند برای دستیابی به منافع شخصی و گروهی، دست به هر کاری بزنند و امنیت جامعه اسلامی را زیرپا گذارند. گاه برای رویارویی با آنان، راهی جز ورود به عرصه خصوصی آنان نیست. همچنان‌که برای مقابله با جرم‌های سازمان‌یافته، شبکه‌های فساد، گروه‌های مخرب و ویرانگران امنیت جسمی و روانی جامعه اسلامی، باید قلمرو پنهانی آنان وارد شد. مهم در این گستره، رعایت اعتدال و دوری از زیاده‌روی و کمینه‌روی است؛ نه باید بی‌محابا به زندگی خصوصی مردم وارد شد و نه باید فسادکاران و اخلاط‌گران نظم و امنیت را به خود وا گذاشت.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳/۱۴۰۴). تحف العقول. مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن قاریاغدی، محمد حسین (۱۳۸۷ش). البضاعة المزجاة (شرح کتاب الروضة من الکافی). مصحح: حمید احمدی جلفائی، قم: دار الحدیث.
۴. ابن منظور (۱۹۸۸). لسان العرب. جلد ۳، بیروت: دار الجیل.
۵. احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵). عوالی اللئالی، قم: انتشارات سیدالشهدا.
۶. انصاری، مرتضی (۱۳۶۸). فرائد الاصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹). القواعد الفقهية. چاپ اول، قم: نشر الهادی.
۸. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (۱۴۲۴). مصابیح الظلام. چاپ اول، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
۹. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۳). مصباح الفقاهة (المکاسب)، مقرر: محمد علی توحیدی [بی نا].
۱۲. شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۴). المقنعه. تحقیق: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثانية بیروت: دارالمفید.
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۲). تفسیر المیزان، چاپ سوم، قم: منشورات جماعه المدرسین.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۳). التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: شیخ آغا بزرگ

- تهرانی، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). الکافی. تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. زمخشری، محمود (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۹ ش). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). اخلاق در قرآن. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱). القواعد الفقهیه. چاپ سوم، قم: مدرسه امام امیر المؤمنین - علیه السلام.
۲۰. منتظری نجف آبادی، حسین - علی (۱۴۰۹). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية. چاپ دوم، قم: نشر تفکر.
۲۱. منتظری نجف آبادی، حسین - علی (۱۴۲۷). معارف و احکام بانوان. چاپ دوم، قم: انتشارات مبارک.
۲۲. منتظری، حسین - علی (۱۴۱۷). نظام الحکم فی الإسلام. چاپ دوم، قم: نشر سراپی.
۲۳. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه نشر آثار امام.
۲۴. نجفی، محمد حسن (۱۳۷۴ ش). جواهر الکلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل. تحقیق: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم.